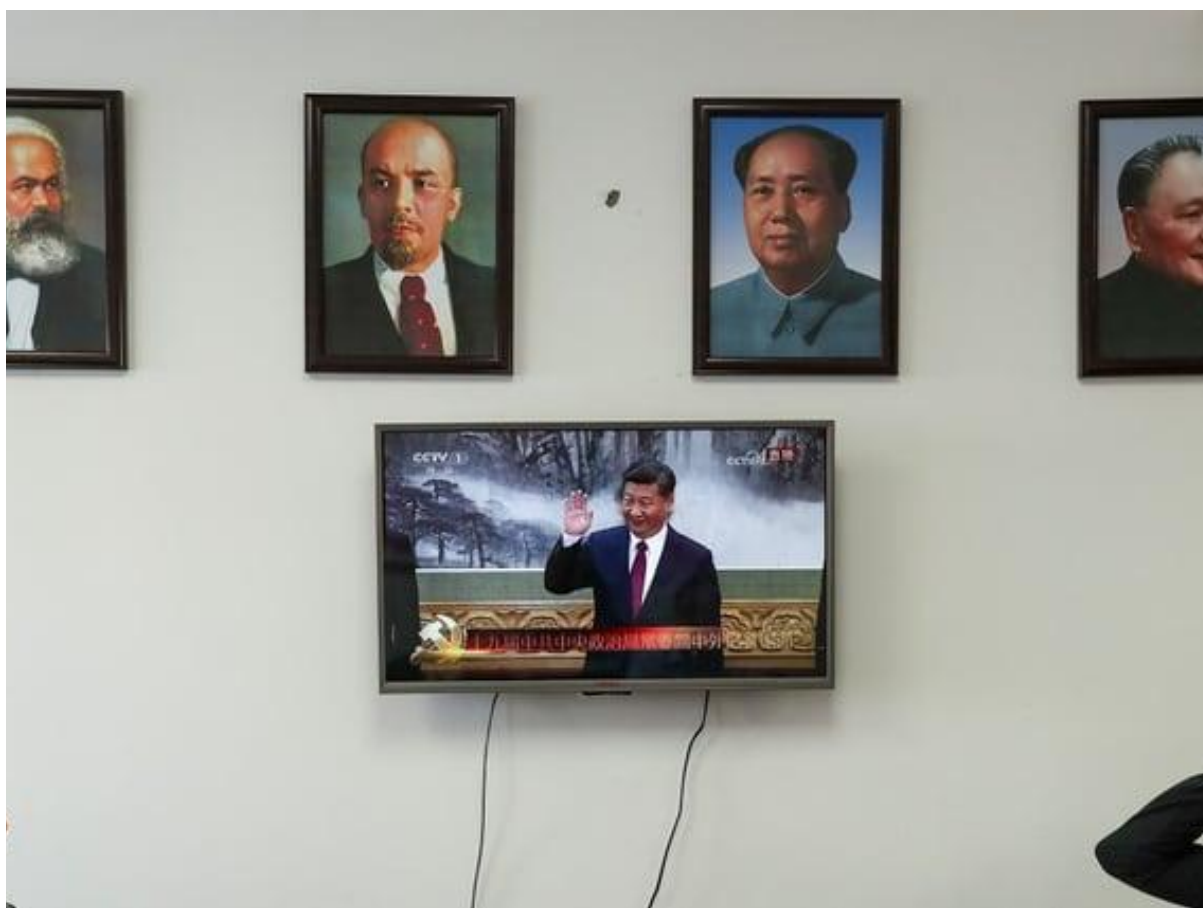




تأثیرات بنیادین لنینیسم بر تکوین چین مدرن: دیالکتیک نظریه و عمل در گذار به سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی



کار گروه سوسیالیستی باسک

ترجمه مجله جنوب جهانی

چین مدرن، به مثابه بارزترین و پیچیده‌ترین تجلی انطباق دیالکتیکی ایدئولوژی و پراتیک سیاسی-اقتصادی در عصر حاضر، روایتی است از امتزاج خلاقانه نظریه‌های مارکس-لنین با شرایط انضمامی تاریخی، فرهنگی و اجتماعی خویش. این تحول سترگ، که نقطه عزیمت آن در سال ۱۹۲۱ با تأسیس حزب کمونیست چین (CCP) رقم خورد، همواره تحت لوای تفکرات ولادیمیر ایلیچ لنین، معمار دولت شوروی، قرار داشته است. لنین نه صرفاً الهام‌بخش تکوین CCP بود، بلکه مفاهیمی بنیادین نظیر «حزب پیشتاز پرولتاریا»، «دیکتاتوری پرولتاریا» (که در چین به «دیکتاتوری دمکراتیک خلق» تکامل یافت)، و «استراتژی انقلاب در جوامع با سطوح ناهمگون توسعه سرمایه‌داری» را به چین منتقل نمود که تا به امروز شاکله نظام سیاسی و اقتصادی این کشور را تعیین می‌کنند. این تحلیل انتقادی به واکاوی جامع تأثیرات لنین و لنینیسم بر چین مدرن می‌پردازد، با تأکید ویژه بر نقش رهبران نظریه‌پردازی همچون مائو تسه‌تونگ، دنگ شیائوپینگ، و شی جینپینگ، و همچنین تحولات ساختاری اقتصادی-سیاسی متعاقب آن، ضمن رادیکالیزه کردن مفاهیم کلیدی و ارائه شواهد انضمامی.

لنینیسم: شالوده ایدئولوژیک حزب کمونیست چین به مثابه نیروی پیشتاز

حزب کمونیست چین، از بدو تأسیس در سال ۱۹۲۱، به عنوان یک تشکل سیاسی لنینیستی قوام یافت. بنیانگذاران CCP، از جمله چن دویشو و لی دازائو، عمیقاً تحت تأثیر انقلاب اکتبر روسیه و تزه‌های لنین پیرامون ضرورت وجود یک حزب متمرکز، منضبط و متشکل از کادرهای آگاه برای تحقق انقلاب سوسیالیستی قرار داشتند. لنین در اثر کلاسیک خود، «چه باید کرد؟»، بر ضرورت ایجاد یک سازمان انقلابی حرفه‌ای متشکل از انقلابیون تمام‌وقت که با نظریه مارکسیستی پیشرفته مسلح شده‌اند، تأکید ورزیده بود. این اصل اساسی، ستون فقرات ساختار قدرت سیاسی CCP را شکل داد: حزب به عنوان «نیروی پیشتاز طبقه کارگر و خلق چین»، همواره در جایگاهی فراتر از دولت و جامعه مدنی قرار گرفت و تمامی اهرم‌های قدرت سیاسی و اقتصادی را تحت هدایت ایدئولوژیک خود درآورد.

پس از پیروزی انقلاب ۱۹۴۹، مفهوم «دیکتاتوری دمکراتیک خلق» که توسط مائو تسه‌تونگ صورت‌بندی شد، نه صرفاً یک انطباق مکانیکی، بلکه یک توسعه دیالکتیکی از ایده لنینی «دیکتاتوری پرولتاریا» در مواجهه با ساختار طبقاتی پیچیده جامعه نیمه‌فئودالی و نیمه‌استعماری چین بود. در این مدل، حزب کمونیست به عنوان نماینده منافع بنیادین کارگران، دهقانان و سایر اقشار زحمتکش، رهبری قاطعانه دولت را به دست گرفت و یک نظام سیاسی متمرکز و یکپارچه را مستقر ساخت که هسته اصلی آن تا به امروز حفظ شده است. این امر مصداق بارز درک لنینیستی از نقش حزب به عنوان رهبر بلامنازع انقلاب و ساخت سوسیالیسم است.

مائو تسه‌تونگ: انطباق خلاقانه لنینیسم با شرایط انضمامی انقلاب دهقانی

مائو تسه‌تونگ، رهبر کاریزماتیک انقلاب چین، با درکی عمیق از شرایط ویژه جامعه کشاورزی و فقیر این کشور، نظریه‌های جهانشمول لنین را به شکلی خلاقانه بومی‌سازی نمود. تأکید او بر استراتژی «محاصره شهرها از روستاها»، نه یک انحراف از لنینیسم، بلکه یک کاربرد تاکتیکی هوشمندانه از اصل لنینی «انقلاب در کشورهای عقب‌مانده» بود. در حالی که لنین بر نقش محوری پرولتاریای صنعتی در انقلاب‌های سوسیالیستی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری تأکید می‌کرد، مائو با تحلیل طبقاتی مشخص از جامعه چین، دهقانان را به عنوان نیروی اصلی و محرکه انقلاب ضدامپریالیستی و ضد فئودالی بسیج نمود. این امر نشان‌دهنده درک دیالکتیکی مائو از تطابق نظریه با شرایط عینی و پتانسیل انقلابی طبقات تحت ستم بود.

با این حال، مائو همواره بر پایداری خود به اصول بنیادین لنینیسم تأکید داشت. در جریان انقلاب فرهنگی (۱۹۶۶-۱۹۷۶)، او با الهام از مفهوم لنینی «مبارزه طبقاتی در دوران دیکتاتوری پرولتاریا»، تلاش نمود تا مظاهر «بورژوازی» و «رویزیونیسم» را در درون حزب و جامعه ریشه‌کن کند. این دوره پرآشوب، اگرچه با هزینه‌های سنگین اجتماعی و اقتصادی همراه بود، اما بازتابی از دغدغه لنینیستی برای حفظ خلوص ایدئولوژیک حزب و جلوگیری از انحراف آن از مسیر سوسیالیستی بود. این امر نشان می‌دهد که مائو، حتی در رادیکال‌ترین اقدامات خود، در پی تحقق اهداف لنینیستی در شرایط خاص چین بود.

دنگ شیائوپینگ: به‌کارگیری انعطاف تاکتیکی لنینیسم در راستای اصلاحات اقتصادی

پس از درگذشت مائو و پایان دوران رادیکالیسم انقلابی، دنگ شیائوپینگ با طرح نظریه «سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی»، یک چرخش استراتژیک در رویکرد اقتصادی چین ایجاد کرد. دنگ، به عنوان یکی از کادرهای باتجربه حزب، با درکی عمیق از ضرورت انطباق نظریه با واقعیت‌های در حال تغییر، از اصل لنینی «انعطاف‌پذیری تاکتیکی» برای حفظ و تقویت قدرت حزب در دوران جدید بهره جست. او با تأکید بر این اصل که «مارکسیسم جهانشمول باید با ویژگی‌های انضمامی هر کشور ترکیب شود»، مبنای نظری اصلاحات اقتصادی خود را پی‌ریزی نمود.

دنگ با الهام از ایده لنین پیرامون «بهره‌گیری از مکانیسم‌های سرمایه‌داری در خدمت ساخت سوسیالیسم» (که در اتحاد شوروی به طور کامل به کار گرفته نشد)، سیاست «اقتصاد بازار سوسیالیستی» را مطرح کرد. این رویکرد، که جایگزینی تدریجی سیستم برنامه‌ریزی متمرکز با سازوکارهای بازار را در دستور کار قرار داد، در ظاهر ممکن است با اصول سنتی سوسیالیسم در تضاد به نظر برسد. با این حال، حزب کمونیست چین همواره حاکمیت بلامنازع خود بر بخش‌های استراتژیک اقتصاد (مانند بانکداری، انرژی، صنایع نظامی و زیرساخت‌های کلیدی) را حفظ نموده و از این طریق، جهت‌گیری سوسیالیستی توسعه اقتصادی را تضمین کرده است. به این ترتیب، دنگ نه تنها لنینیسم را از قالب‌های جزمی و انعطاف‌ناپذیر رهانید، بلکه آن را به ابزاری کارآمد برای توسعه اقتصادی تحت رهبری حزب تبدیل نمود.

نگاهی دقیق‌تر به نپ و تحولات چین

برنامه نوین اقتصادی (NEP) که توسط ولادیمیر ایلیچ لنین در دوران پس از جنگ داخلی ویرانگر روسیه (۱۹۲۱-۱۹۲۸) به اجرا درآمد، و اصلاحات اقتصادی دنگ شیائوپینگ در جمهوری خلق چین (۱۹۷۸ تاکنون)، هر دو تلاش‌هایی بودند در راستای درک دیالکتیکی از ضرورت به‌کارگیری موقت و کنترل‌شده مکانیسم‌های بازار در ساختار سوسیالیستی. با این حال، تفاوت‌های اساسی در شرایط انضمامی و رویکردهای اجرایی این سیاست‌ها در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و جمهوری خلق چین، منجر به نتایج کیفیاً متفاوتی گردید. در این تحلیل مارکسیستی، به بررسی عمیق این دو تجربه تاریخی، علل شکست نپ در شوروی و موفقیت نسبی اصلاحات دنگ در چین می‌پردازیم، ضمن تأکید بر تداوم منطق لنینیستی در رویکرد اخیر.

۱. برنامه نپ لنین: عقب‌نشینی تاکتیکی در مواجهه با ضرورت‌های مادی

لنین پس از تثبیت قدرت شورایی در پی انقلاب اکتبر، با چالش‌های عظیمی نظیر جنگ داخلی تحمیلی (۱۹۱۸-۱۹۲۱)، محاصره اقتصادی امپریالیستی، و اضمحلال بنیان‌های تولید صنعتی و کشاورزی مواجه گردید. در این وضعیت اضطراری، او برنامه نپ را به مثابه یک «عقب‌نشینی تاکتیکی ضروری» در مسیر ساخت سوسیالیسم مطرح نمود. این برنامه شامل اقدامات مشخصی بود:

. گذار از مصادره اجباری مازاد تولید کشاورزی (Prodrazvyorstka) به مالیات جنسی (Nalog): دهقانان پس از پرداخت مالیات ثابت به دولت، حق داشتند مازاد محصولات خود را در بازار آزاد مبادله نمایند. این امر، انگیزه‌ای برای افزایش تولید کشاورزی در شرایط قحطی و کمبود فراهم آورد. . اعطای مجوز برای فعالیت محدود بخش خصوصی: کارگاه‌های کوچک و صنایع دستی از مالکیت دولتی خارج و به بخش خصوصی واگذار شدند، در حالی که دولت کماکان بر صنایع استراتژیک سنگین، حمل و نقل و نظام بانکی اعمال مالکیت و کنترل متمرکز داشت. . تلاش برای جذب سرمایه و فناوری خارجی: از طریق انعقاد قراردادهای امتیازی با کنسرسیوم‌های بین‌المللی، نظیر توافق ۱۹۲۱ با شرکت آمریکایی «آرمسترانگ» برای بهره‌برداری از منابع طبیعی، با هدف تسریع بازسازی صنعتی.

مبانی ماتریالیستی نپ:

لنین، با درکی ماتریالیستی از شرایط عینی، نپ را نه یک انحراف استراتژیک، بلکه یک ضرورت تاکتیکی برای جلوگیری از فروپاشی کامل زیرساخت‌های اقتصادی و حفظ قدرت دولت کارگری می‌دانست. او استدلال می‌کرد که جوامع با سطح توسعه سرمایه‌داری پایین (مانند روسیه آن زمان) نیازمند یک «مرحله انتقالی» با به‌کارگیری ابزارهای اقتصادی غیرمستقیم، از جمله بازار تحت نظارت دولت، برای ایجاد پیش‌شرط‌های مادی لازم جهت گذار به سوسیالیسم هستند. این رویکرد، ریشه در درک دیالکتیکی مارکس از مراحل تکامل اجتماعی-اقتصادی و ضرورت انطباق روبنا با زیربنای مادی دارد.

۲. اصلاحات دنگ شیائوپینگ: سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی در عصر جهانی‌شدن

دنگ شیائوپینگ، پس از مرگ مائو تسه‌توئنگ و پایان دوران پرآشوب انقلاب فرهنگی، در سال ۱۹۷۸ سلسله اصلاحاتی را آغاز نمود که تحت عنوان «سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی» صورت‌بندی نظری یافت. این سیاست‌ها شامل موارد زیر بود:

. ایجاد مناطق ویژه اقتصادی (SEZs): جذب سرمایه، فناوری و دانش مدیریتی خارجی از طریق ایجاد مناطقی با مقررات اقتصادی تسهیل‌شده و آزادتر، نظیر منطقه اقتصادی ویژه شنژن. این مناطق به کانون‌های رشد صادرات‌محور و انتقال فناوری تبدیل شدند.

. استقرار نظام مسئولیت خانوار در بخش کشاورزی: واگذاری زمین‌های کشاورزی به خانواده‌ها با حفظ مالکیت جمعی، و اجازه به کشاورزان برای فروش مازاد تولید در بازار پس از تحویل سهمیه دولتی. این امر منجر به افزایش چشمگیر بهره‌وری کشاورزی گردید.

. توسعه اقتصاد مختلط دولتی-بازاری: حفظ مالکیت و کنترل دولت بر صنایع استراتژیک و زیرساخت‌های کلیدی (مانند انرژی، بانکداری، مخابرات)، در کنار تشویق و توسعه بخش خصوصی در صنایع غیر استراتژیک و خدمات.

مبانی ماتریالیستی اصلاحات دنگ:

دنگ شیائوپینگ، با تأکید بر اصل «جستجوی حقیقت از میان واقعیات»، استدلال می‌کرد که چین، به عنوان یک کشور در حال توسعه با ویژگی‌های خاص خود، نیازمند یک «مرحله اولیه سوسیالیسم» طولانی‌مدت است که در آن توسعه نیروهای مولده از اولویت اساسی برخوردار است. او با وام‌گیری از مفهوم مارکسیستی «توسعه نابرابر»، این تز رادیکال را مطرح نمود که «فقر سوسیالیسم نیست» و برای رسیدن به یک جامعه سوسیالیستی مرفه، باید از تمامی ابزارهای ممکن، از جمله مکانیسم‌های بازار تحت کنترل حزب، بهره جست. این رویکرد، مبتنی بر درک ماتریالیستی از تقدم وجود اجتماعی بر آگاهی اجتماعی و ضرورت انطباق روابط تولید با سطح توسعه نیروهای مولده بود.

۳. همگرایی‌های تاکتیکی: نقاط اشتراک نپ و اصلاحات دنگ

. بهره‌گیری کنترل‌شده از مکانیسم‌های بازار: هر دو برنامه، با درکی واقع‌بینانه از محدودیت‌های برنامه‌ریزی متمرکز در شرایط معین، از سازوکارهای بازار (نظیر قیمت‌گذاری نسبتاً آزاد، سرمایه خصوصی محدود) در چارچوبی که حاکمیت دولت سوسیالیستی و رهبری حزب را حفظ می‌کرد، استفاده نمودند.

. حفظ مالکیت و کنترل دولت بر بخش‌های کلیدی اقتصاد: هم در دوره نپ در شوروی و هم در دوران اصلاحات دنگ در چین، دولت مرکزی کنترل استراتژیک بر صنایع مادر، منابع حیاتی و نظام مالی را حفظ نمود تا از انحراف مسیر توسعه به سمت سرمایه‌داری افسارگسیخته جلوگیری کند. پاسخ به ضرورت بازسازی و توسعه اقتصادی پس از بحران: هر دو سیاست، واکنشی پراگماتیستی به وضعیت وخیم اقتصادی ناشی از جنگ (در روسیه) یا آشفتگی‌های سیاسی-اجتماعی (در چین) بودند و هدف اصلی آن‌ها، احیای تولید و ارتقای سطح زندگی مردم بود.

۴. واگرایی‌های استراتژیک و عوامل تعیین‌کننده در سرنوشت متفاوت دو تجربه
الف) شوروی: زوال نپ و ظهور دوران تحول سوسیالیستی

. مقاومت ایدئولوژیک در درون حزب: جناح رادیکال حزب کمونیست روسیه (به رهبری چهره‌هایی نظیر زینوویف و تروتسکی)، نپ را یک عقب‌گرد ایدئولوژیک و تهدیدی برای اصول بنیادین سوسیالیسم تلقی می‌کرد و نگران احیای عناصر سرمایه‌داری بود. این مخالفت‌های نظری، زمینه را برای تضعیف و در نهایت الغای نپ فراهم آورد.

. مرگ زودهنگام لنین (۱۹۲۴) و تثبیت قدرت استالین: فقدان رهبری قاطع و نظریه‌پردازی همتراز لنین، خلأ قدرتی ایجاد کرد که توسط جوزف استالین، که رویکردی متمرکزتر و ضدبازار داشت، پر شد. استالین در سال ۱۹۲۸، با غلبه بر جناح‌های مخالف، نپ را کنار گذاشت و سیاست صنعتی‌سازی سریع از بالا و کلکتیویزاسیون اجباری کشاورزی را در پیش گرفت.

. تفاوت در ساختار طبقاتی و پایگاه اجتماعی: روسیه پس از جنگ داخلی، فاقد یک طبقه کارگر صنعتی قوی و سازمان‌یافته بود، در حالی که نپ عمدتاً بر منافع دهقانان متکی بود. استالین برای

رسیدن به رؤس برنامه خود، بر بسیج طبقه کارگر صنعتی و کنترل و سختگیری دهقانان مرفه (کولاک‌ها) تمرکز نمود.

ب) چین: پایداری و تکامل اصلاحات دنگ

. انعطاف‌پذیری ایدئولوژیک حزب کمونیست چین (CCP): برخلاف حزب بلشویک در دوران پس از لنین، CCP توانست با حفظ هژمونی ایدئولوژیک خود و بدون تغییر ماهیت سوسیالیستی نظام، به‌طور تدریجی و کنترل‌شده با مکانیسم‌های بازار تعامل نماید. طرح شعار «یک کشور، دو نظام» و تأکید بر «سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی»، مبنای نظری برای این انعطاف‌پذیری را فراهم ساخت. وجود رهبری قدرتمند و دارای مشروعیت: دنگ شیائوپینگ، پس از دوران پرتلاطم انقلاب فرهنگی، از حمایت گسترده نخبگان حزبی و بخش‌های قابل توجهی از جامعه برای پیشبرد اصلاحات برخوردار بود. در مقابل، استالین در شوروی، از طریق تضعیف دهقانان مرفه و سختگیری‌های اغراق‌آمیز درون حزبی تا حذف مخالفان سیاسی درون حزبی، فضای سیاسی را برای بحث و تبادل نظر پیرامون نپ محدود کرده بود.

. تفاوت در شرایط ژئوپلیتیک و اقتصاد جهانی: در دهه ۱۹۲۰، جهان تحت تأثیر بحران‌های اقتصادی و جنگ جهانی اول قرار داشت و شوروی در انزوای نسبی به سر می‌برد. در مقابل، چین در دهه ۱۹۸۰ از فرصت‌های ناشی از جهانی‌شدن، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و انتقال فناوری بهره برد. . درس‌آموزی از تجربه شوروی: رهبران چین با مطالعه دقیق علل شکست نپ و فروپاشی نهایی اتحاد شوروی، از اتخاذ رویکردهای افراطی در جهت دولتی‌سازی کامل یا خصوصی‌سازی افسارگسیخته اجتناب نمودند و بر حفظ تعادل و کنترل استراتژیک حزب تأکید ورزیدند.

۵. علل شکست نپ در شوروی از منظر تئوری

. تضاد دیالکتیکی بین ضرورت تاکتیکی و اهداف استراتژیک: لنین نپ را به عنوان یک اقدام موقت و ضروری برای غلبه بر عقب‌ماندگی اقتصادی و تحکیم قدرت پرولتاریا می‌دید، اما مخالفت‌های ایدئولوژیک در درون حزب، این سیاست را به عنوان یک تهدید برای اهداف بلندمدت سوسیالیستی تلقی می‌کرد. از منظر مارکسیستی، نپ نتوانست به‌طور کامل «تضاد اساسی بین نیروهای مولده و

روابط تولید» را در جامعه شوروی حل کند و زمینه‌های بازگشت به مناسبات سرمایه‌دارانه را به‌طور بالقوه ایجاد نمود.

. ضعف طبقه کارگر صنعتی به عنوان حامل اصلی انقلاب سوسیالیستی: مارکس بر نقش محوری پرولتاریای صنعتی در انقلاب سوسیالیستی تأکید داشت. شوروی پس از جنگ داخلی، عمدتاً یک جامعه کشاورزی بود و نپ با تکیه بر دهقانان، نتوانست یک پایگاه اجتماعی قوی و آگاه برای پیشبرد اهداف سوسیالیستی ایجاد کند.

. نقض اصول دموکراسی شورایی و تمرکز فزاینده قدرت در حزب: مارکس و لنین بر اهمیت مشارکت فعال و دموکراتیک طبقه کارگر و دهقانان در اداره امور جامعه تأکید داشتند. در شوروی پس از لنین، تمرکز فزاینده قدرت در دست حزب و سرکوب تدریجی اشکال دموکراسی شورایی، منجر به فاصله گرفتن از اصول بنیادین حاکمیت پرولتاریا گردید.

۶. نتیجه‌گیری: درس‌های چین از نپ و تداوم تفکر لنینی

چین با به‌کارگیری اصولی مشابه نپ، اما با اتخاذ رویکردی راهبردی‌تر و انطباق آن با شرایط نوین جهانی، توانست به دستاوردهای چشمگیری در توسعه اقتصادی دست یابد:

. حفظ و تقویت رهبری حزب کمونیست چین: برخلاف شوروی که پس از لنین دچار انحرافات اقتدارگرایانه شد، چین توانست با حفظ اقتدار و انسجام حزب، مسیر توسعه اقتصادی را در راستای اهداف سوسیالیستی هدایت کند.

. ادغام هوشمندانه با اقتصاد جهانی: چین با بهره‌گیری از فرصت‌های جهانی‌شدن و جذب سرمایه و فناوری خارجی تحت نظارت دولت، توانست موتور محرکه رشد اقتصادی خود را فعال نماید، در حالی که شوروی در دوران نپ و پس از آن، در انزوای نسبی به سر می‌برد.

. پایبندی به اصل توسعه تدریجی و مرحله‌ای: دنگ شیائوپینگ، با الهام از درک لنینیستی از ضرورت مراحل انتقالی، رویکردی بلندمدت و گام‌به‌گام را در پیش گرفت و از شوک‌درمانی اقتصادی و تغییرات ناگهانی اجتناب نمود.

تجربه نپ و اصلاحات دنگ نشان می‌دهد که موفقیت سیاست‌های اقتصادی در چارچوب سوسیالیستی، نه صرفاً به طراحی نظری، بلکه به درک ماتریالیستی از شرایط انضمامی، انعطاف‌پذیری رهبری حزب و توانایی بهره‌گیری از فرصت‌های تاریخی بستگی دارد. چین با

درس‌آموزی از تجربه شوروی و به‌کارگیری خلاقانه اصول لنینی در شرایط نوین، توانسته است نپ را از یک «عقب‌نشینی تاکتیکی موقت» به یک «استراتژی توسعه بلندمدت سوسیالیستی با ویژگی‌های چینی» ارتقا دهد. مسیر کنونی چین، با تأکید بر رهبری حزب، مالکیت عمومی بر ابزار تولید در بخش‌های استراتژیک، برنامه‌ریزی راهبردی و بهره‌گیری کنترل‌شده از مکانیسم‌های بازار، نه تنها انحراف از تفکر لنین نیست، بلکه تداوم دیالکتیکی و تکامل خلاقانه آن در مواجهه با چالش‌ها و فرصت‌های قرن بیست و یکم است.

شی جینپینگ: احیای اصول بنیادین لنینیسم در عصر جدید

در دوران رهبری شی جینپینگ، که از سال ۲۰۱۲ آغاز شده است، تأکید بر اصول محوری لنینیسم نظیر «وحدت و اقتدار حزب»، «مبارزه طبقاتی در شرایط نوین» و «تقویت بنیان‌های ایدئولوژیک انقلابی» به نحو چشمگیری افزایش یافته است. شی جینپینگ، با اعلام خود به عنوان وارث خلف هر سه نسل رهبران پیشین (مائو، دنگ و جیانگ زمین)، تلاش می‌کند تا با ترکیب مفاهیم «احیای بزرگ ملت چین» و «سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی در عصر جدید»، حزب را به دوران اوج اقتدار و انسجام ایدئولوژیک خود نزدیک سازد.

او با اجرای سیاست‌هایی قاطعانه نظیر «مقابله با نفوذ فرهنگی غرب»، «مبارزه بی‌امان با فساد» و «توسعه با کیفیت بالا»، به طور فعال از اصول لنینیستی مانند تقویت کنترل ایدئولوژیک بر جامعه، کاهش نابرابری‌های فزاینده ثروت و ارتقای نقش محوری دولت در اقتصاد بهره می‌برد. همچنین، طرح مفهوم «چینی‌سازی مارکسیسم در عصر جدید» توسط شی جینپینگ، تلاشی است برای تأکید بر این نکته که لنینیسم تنها زمانی می‌تواند در چین به موفقیت دست یابد که به طور ارگانیک با فرهنگ، تاریخ و شرایط انضمامی این کشور درآمیزد. این رویکرد، نه یک عدول از لنینیسم، بلکه تعمیق و توسعه آن در پاسخ به چالش‌های عصر جهانی‌شدن و رقابت فزاینده قدرت‌های بزرگ است.

لنینیسم و تحولات اقتصادی: از انزوای انقلابی تا قدرت اقتصادی جهانی

یکی از برجسته‌ترین دستاوردهای چین پس از دوران اصلاحات دنگ، تبدیل شدن به دومین اقتصاد بزرگ جهان بوده است که در این مسیر، لنینیسم به عنوان یک چارچوب نظری انعطاف‌پذیر، نقش راهبردی ایفا نموده است. دنگ شیائوپینگ با استناد به درک لنینیستی از «بهره‌گیری از تضادهای

امپریالیستی» و ضرورت تعامل با اقتصاد جهانی، چین را به تدریج در بازارهای بین‌المللی ادغام نمود و از سرمایه‌گذاری خارجی به عنوان کاتالیزوری برای توسعه صنایع داخلی بهره جست. این سیاست «درهای باز»، که در ظاهر ممکن بود با اصول خودکفایی سوسیالیستی در تضاد به نظر برسد، در عمل به حفظ قدرت حزب و ایجاد یک طبقه متوسط جدید از کارگران-بورژوا (تحت نظارت حزب) کمک شایانی نمود.

با این حال، حزب کمونیست چین همواره مالکیت و کنترل خود بر بخش‌های کلیدی اقتصاد را حفظ کرده است. دولت چین کماکان بیش از ۷۰ درصد از صنایع سنگین، انرژی و زیرساخت‌های حیاتی را در اختیار دارد، که این امر مؤید پایبندی به اصل لنینی «مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید» در سطوح استراتژیک اقتصاد است. در دوران شی جینپینگ، با اجرای طرح‌هایی نظیر «Made in China 2025» و «مبارزه با فقر مطلق»، تلاش‌های هدفمندی برای ارتقای نوآوری داخلی، کاهش وابستگی به صادرات و توزیع عادلانه‌تر ثروت صورت گرفته است که این اقدامات نیز در راستای تطبیق لنینیسم با اهداف توسعه‌ای مدرن و کاهش شکاف‌های طبقاتی است.

لنینیسم به مثابه روح حاکم بر تکامل چین مدرن

لنینیسم در چین، نه آنگونه که امپریالیستها به دروغ تبلیغ میکنند به عنوان یک دگم جزمی و سرکوبگر، بلکه به عنوان یک ایدئولوژی پویا، انعطاف‌پذیر و به شدت انطباق‌یافته عمل کرده است. از مائو که آن را با استراتژی انقلاب دهقانی بومی‌سازی نمود، تا دنگ که آن را با منطق بازار سوسیالیستی آشتی داد، و شی جینپینگ که آن را با اتکا بر توان خود نوین و اتحاد با جنوب جهانی و فناوری‌های پیشرفته درآمیخته است، لنینیسم همواره به عنوان چارچوبی نظری بنیادین برای حفظ قدرت حزب کمونیست چین و پیشبرد پروژه سوسیالیستی با ویژگی‌های چینی عمل نموده است. امروزه، چین با بهره‌گیری از این میراث نظری، نه تنها به عنوان یک قدرت اقتصادی بلامنازع، بلکه به عنوان یک مدل بدیل از «سوسیالیسم مدرن» که توانسته است با چالش‌های جهانی‌شدن و جنگ سرد نوین مقابله کند، در عرصه جهانی قد علم کرده است. این دستاورد سترگ، که ممکن است در ظاهر با برخی از اصول کلاسیک سوسیالیسم در تضاد به نظر برسد، در حقیقت گواهی بر هوشمندی و خلاقیت حزب کمونیست چین در به‌کارگیری لنینیسم به عنوان ابزاری کارآمد برای حفظ هویت سوسیالیستی و دستیابی به اهداف توسعه‌ای خود در قرن بیست و یکم است. مسیر کنونی چین، با تأکید بر رهبری حزب، مالکیت عمومی بر ابزار تولید در بخش‌های کلیدی و برنامه‌ریزی راهبردی، تداوم منطقی و تکامل‌یافته تفکر لنین در شرایط نوین جهانی است.